

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال دوازدهم، شماره سی و چهارم، بهار ۱۳۹۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۱۲/۱۰

صفحات: ۲۶-۷

آسیب‌شناسی سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*

مرتضی مقتدائی**

دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی گرایش سیاستگذاری عمومی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دکتر علیرضا ازغندی***

استاد عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

در مجموعه سیاستگذاری‌های اقتدار عمومی سیاست‌های فرهنگی بالاترین اهمیت را دارد قاعدتاً از این روست که در نگاه یونسکو فرهنگ و سیاستگذاری‌های فرهنگی در کانون فرآیند توسعه پایدار کشورها تعریف می‌گردند لذا برای سنجش و ارزیابی میزان موفقیت یا عدم موفقیت سیاستگذاری در حوزه فرهنگ نیازمند نگاهی واقع بینانه هستیم نگاهی که در سایه پاتولوژی سیاستگذاری‌ها تحصیل خواهد شد بنابراین هدف ما ضمن تبیین رابطه فرهنگ و سیاستگذاری بررسی مهمترین آسیب‌های سیاستگذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران با روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده به روش کتابخانه‌ای می‌باشد یافته‌ها حاکی از آن است که در حوزه سیاستگذاری فرهنگی مشکلات عدیده‌ای در بخش‌های مربوط به مطالعات نظری و شکل‌گیری، اجرا و ارزیابی وجود دارد.

کلید واژگان

آسیب‌شناسی، فرهنگ، سیاستگذاری عمومی، سیاست‌های فرهنگی، جمهوری اسلامی ایران.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری تخصصی سیاستگذاری عمومی مرتضی مقتدائی با عنوان «سیاستگذاری فرهنگی برای مدیریت شکاف نسل‌ها در ایران امروز» با راهنمایی دکتر علیرضا ازغندی است.

** ایمیل: morteza_mog86@yahoo.com

*** نویسنده مسئول، ایمیل: alirezaazghandi@yahoo.com

مقدمه

فلیپ برو سیاستگذاری عمومی را تجلی اراده حکومت در عرصه عمل (خودداری از عمل) می‌داند (وحید، ۱۳۸۸: ۱۶) از جمله عرصه‌های مهم سیاستگذاری عرصه فرهنگ می‌باشد چرا که فرهنگ یکی از مؤلفه اصلی توسعه پایدار است لذا ضروری است همزمان با سیاستگذاری در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اجتماعی عرصه فرهنگ نیز مورد نظر سیاستگذاران قرار گیرد. با توجه به سیکل سیاستگذاری (مطابق با مدل جونز) که شامل شناخت مشکل، ارائه راه حل، تصمیم‌گیری، اجرا و ارزیابی می‌باشد صرف سیاستگذاری کافی نیست چرا که بایستی برای تعیین کارایی یا عدم کارایی سیاستگذاری‌ها سیاست‌ها مورد ارزیابی و آسیب‌شناسی قرارگیرند تا در صورت عدم کارایی سیاست‌ها تغییر و در صورت کارایی سیاست‌ها تداوم یابند. در جمهوری اسلامی ایران با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی که عمدتاً فرهنگی است سیاستگذاری‌های فرهنگی در چارچوب فرامین اسلام و امام خمینی و در چارچوب قانون اساسی شکل گرفته است ولی در عرصه عمل و ارزیابی با عدم کارایی بسیاری از سیاست‌ها مواجه هستیم همین ناکارآمدی‌ها انگیزه‌ای شد تا مقاله حاضر به رشته تحریر درآید لذا سؤال اصلی پژوهشگر این است که «آسیب‌های سیاستگذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران کدامند؟» در پاسخ به این سؤال اصلی پژوهشگر ضمن بیان مفهوم و معنای فرهنگ و انواع نظریات مطروحه در باب رابطه فرهنگ و سیاستگذاری فرهنگی ابتدا به برخی از آسیب‌های سیاستگذاری عمومی اشاره و سپس مهمترین آسیب‌های سیاستگذاری فرهنگی را مورد مطالعه قرار داده و به سیاستگذاری‌های فرهنگی مطلوب از دیدگاه محقق، اشاره می‌گردد.

۱. مبانی نظری

الف. تعاریف فرهنگ و سیاستگذاری فرهنگی

۱) مفهوم و ویژگی‌های فرهنگ

فرهنگ معال واژه لاتین کالچر به مفهوم جامعه‌شناختی با رویکردهای گوناگون تاریخی، تشریحی، روان‌شناختی و ساختار‌شناسانه تعریف شده است (آشوری، ۱۳۸۶: ۱۵). فرهنگ جوهره هستی و ذات زندگی آدمی است که انسان را صاحب هویت و شخصیت می‌کند و با عناصر درونی خود تنش‌های درونی جامعه را کاهش می‌دهد فرهنگ مجموعه‌ای از آداب و

رسوم، عقاید و افکار، پندارها و باورها، گفتارها و کردارها ابداعات و اختراعات، هنجارها و اعتقادات، هنر و ادبیات است که طی زمان در جامعه شکل گرفته و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و عموم اعضای جامعه آنها را بصورت عادت به منصفه ظهور می‌رساند (ازغندی، ۱۳۸۹: ۸۵).

تابلور فرهنگ را مجموعه پیچیده‌ای از علوم، دانش‌ها، هنرها، افکار، اعتقادات، آداب و رسوم، سنت‌ها و به‌طور خلاصه کلیه آموخته‌ها و عاداتی که یک انسان به‌عنوان عضو جامعه اخذ می‌کند تعریف می‌نماید و اسپنسر از فرهنگ به عنوان محیط فوق جسمانی بشر یاد می‌کند که درصد جدا کردن فرهنگ از عوامل جسمانی و طبیعی می‌باشد (محسنی، ۱۳۸۱: ۸۵)

کلیفورد گیرتز فرهنگ را به مثابه نظامی معرفی می‌کند که دارای عناصری است که این عناصر در ارتباط با یکدیگر یک کلیت تام به وجود می‌آورند، مختصات اساسی یک نظام فرهنگی عبارتند از: فرهنگ ادغامگر است؛ فرهنگ هنجاری است؛ و فرهنگ جامع است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۹: ۷۳-۷۲).

بینو پارخ فرهنگ را نظامی می‌داند از معنی و تأثیر که گروهی از مردم به مثابه قالب و میراثی تاریخی زندگی فردی و جمعی خود را براساس آن درک می‌کنند و می‌سازند (کریمی، ۱۳۹۰: ۱۴).

در کنفرانس سیاستگذاری فرهنگی مکزیکوسیتی در سال ۱۹۸۲ فرهنگ چنین تعریف شده: «فرهنگ مجموعه کاملی است که دارای ویژگی‌های خاص روانی، جسمانی، فکری و احساسی که معرف یک گروه اجتماعی است می‌باشد. فرهنگ نه تنها هنر و ادبیات که شیوه‌های زندگی حقوق اساسی نوع بشر، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورها را نیز دربر می‌گیرد» (وحید، ۱۳۸۳: ۲۵۶).

۲) تعریف سیاستگذاری فرهنگی

سیاستگذاری فرهنگی عبارت است از تعیین خط و مشی‌ها و راهبردهای کلان فرهنگی برای رسیدن به اهداف همکاری‌های فرهنگی، مشارکت فرهنگی، میراث فرهنگی و هویت فرهنگی که یونسکو با ارائه مفهوم توسعه فرهنگی آن را برای اولین بار مطرح کرد (همایون و جعفری، ۱۳۸۷: ۱۵). همچنین سیاستگذاری فرهنگی به اراده دولت در ایجاد یا تحکیم و یا تغییر مقررات و تنظیمات در عرصه فرهنگ معطوف است که چنین اراده‌ای می‌تواند سلبی یا ایجاد

باشد (وحید، ۱۳۸۶: ۲۲۸) از دیدگاه علم سیاستگذاری سیاست فرهنگی مقوله‌ای است دارای اهمیت راهبردی که بر توسعه پایدار اثر می‌گذارد و در واقع بخش اساسی آن است (اشتریان، ۱۳۸۱: ۱۰)

سیاستگذاری فرهنگی دولت در دو سطح قابل توجه است، سطح اول که Cultural Politics به آن می‌گویند؛ به طور عام بر ارزش‌ها و اصولی اطلاق می‌شود که انسان‌ها را در مسائل فرهنگی هدایت و راهنمایی می‌کند در حقیقت این سیاست‌ها اصول کلی درباره اهداف اصلی و غایی در حوزه فرهنگ را ارائه می‌دهند. دوم سطح خط‌مشی‌های فرهنگی Cultural Policy است. این خط و مشی‌ها عینی‌تر بوده تدابیر و راهکارهای اجرایی را در اختیار دست اندرکاران قرار می‌دهد که تصمیمات و اقدامات آنان بر زندگی مردم تأثیرگذار است (ذکایی، شفیع و سادات، ۱۳۸۹: ۹۲-۹۱)

ب. منشأ سیاستگذاری فرهنگی

سرمشق سیاستگذاری فرهنگی را می‌توان در دو سرمشق کلی خلاصه کرد سرمش آرمانشهر و سرمشق واقع‌گرا که بصورت نموداری به شرح ذیل بیان می‌شود:

سرمشق	آرمان‌گرا	واقع‌گرا
مبنای نظری	حکومت عهده‌دار پیاده کردن آرمانها و پالودن حوزه فرهنگ عمومی است	حکومت مسئول در نظر گرفتن واقعیات و تکرر موجود در فضای فرهنگی و اجتماعی است
معیار	تعبیر ایدئولوژیک از آرمانها	خواسته‌ها و تمایلات اقشار مختلف
منبع	ایدئولوژی	مصلحت اندیشی معطوف به مساله
روش‌شناسی	عقل‌گرایی فراگیر مبتنی بر ارزش‌ها	تحلیل هزینه-فایده، تجزیه و تحلیل عینی مشکلات
تمایزگذاری	بر مبنای حدود و ارزش‌ها	بر مبنای اجتماعی بودن
زبان	واژگان و مفاهیم از پیش تعیین شده	اصول عقلانی و اجتماعی
محدوده عمل	فراگیر حتی شاید در حوزه خصوصی	گزینش تجربی مواضع مناسب، روابط بین فردی
هدف	سعادت انسانها	مصالح فردی و جمعی
روش عمل	اقدام در سطح جامعه به‌عنوان یک کل	آزمون و خطا و تجربه مداوم
راه درونی کردن	گردن نهادن به حدود و اوامر	عقل و محاسبه
ابزار اجرا	تبلیغ و هدایت و در صورت لزوم اجبار	تبلیغات و قوانین

سرمشق‌های سیاستگذاری فرهنگی (آزاد ارملی و منوری، ۱۳۸۹: ۶۶)

در کنار این دو سرمشق می‌توان از سرمشق توسعه‌گرایی نیز نام برد. بدین ترتیب که حکومت خود را مسؤول توسعه اقتصادی و اجتماعی دانسته و با تکیه بر منبع مصلحت‌اندیشی متخصصان امور و تبلیغات مناسب با توسعه کشور، فرهنگ توسعه را در میان مردم نهادینه کند (آزاد ارمکی و منوری، ۱۳۸۹: ۶۷)

برای مطالعه سیاستگذاری عمومی رهیافت‌های متعددی وجود دارد که از جمله آن رهیافت‌ها، رهیافت سیستمی می‌باشد. یک سیستم عبارت است از مجموعه‌ای سازمان یافته از اجزاء به هم پیوسته توسط همکنش‌های تجویز شده، یک سیستم برای تحقق هدفی خاص یا منظوری عمومی طراحی شده است (شافرتیز و بریک، ۱۳۹۰: ۵۷).

اجزای هر سیستمی دارای کارکردی معین هستند تعادل کل سیستم در گرو داشتن رابطه نظام مند بین اجزای سیستم است در صورتی که این روابط دچار اختلال شود بی‌نظمی حاصل به کل سیستم سرایت نموده که نتیجه آن عدم تعادل در سیستم خواهد بود. هر یک از اجزای سیستم به‌عنوان یک بخش دارای مرجعیت هستند که اقدامات شان در چارچوب مرجعیت همان بخش تعریف می‌شود لذا با مفهوم دیگری نیز روبرو هستیم که از آن به مرجع تعبیر می‌شود.

در واقع سیاستگذاری عمومی به معنای ایجاد نوعی قرائت یا تصویری از واقعیت است که مبتنی بر آن عمل می‌شود با رجوع به این تصاویر شناختی است که بازیگران به سازماندهی دریافت‌های خویش از نظام پرداخته، با راه حل‌ها مواجه می‌شوند و پیشنهاد‌های مختلف را ارائه می‌دهند این مجموعه از تصاویر را مرجع سیاستگذاری می‌نامند (مولر، ۱۳۷۸: ۵۱). عواملی را که باعث ایجاد مرجعیت برای یک سیاستگذاری می‌شوند را واسطه می‌نامند که کار آن آفرینش تصاویر شناختی است که فهم و درک یک مسأله از طریق گروه‌های موجود توصیف و راه حل‌های مناسب را امکانپذیر می‌سازد (مولر، ۱۳۷۸: ۶۱)

بر این اساس دو نوع مرجعیت وجود دارد: مرجعیت بخشی و مرجعیت کلان. مرجعیت بخشی تعیین‌کننده جایگاه بخش در کل سیستم سیاسی هستند بخش‌های آموزش، فرهنگ، صنعت و انرژی برخی از بخش‌های عرصه عمومی محسوب می‌شوند (وحید، ۱۳۸۴ الف: ۳۲۷-۳۲۶) و مرجعیت کلی حاکی از ارزش‌های اساسی جامعه است هماهنگی بخش‌ها در مرجعیت و سیاستگذاری ارتباط نظام مند میان آنها را ایجاد می‌کند در فقدان چنین ارتباطی فعالیت یک

بخش در تعارض با اهداف بخش دیگر قرار می‌گیرد (وحید، ۱۳۸۴ الف: ۲۶۶)

نظام اجتماعی به‌عنوان یک سیستم تلقی می‌شود و هرکدام از نهادها بمنزله اجزای آن سیستم در یک مجموعه به هم پیوسته‌ای در ارتباط با هم قرار گرفته‌اند حال اگر در سیستم اجتماعی دولت را به‌عنوان یک سازمان بزرگ در نظر آوریم درون آن، سازمان‌های متعدد دیگری وجود دارد که در بیشتر مواقع ممکن است سازمان‌های دولتی نماینگر بی‌انسجامی یا تقابل بین اجزای این سازمان باشند که ناشی از فقدان مرجعیت واحد یا مورد اجماع باشد مثلاً میان مرجعیت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با مرجعیت‌های سازمان تبلیغات اسلامی رابطه نظام مند وجود ندارد فقدان یک چنین رابطه‌ای به کل سیستم سرایت نموده باعث ایجاد بی‌نظمی و مشکلات مختلف در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خواهد بود.

بسیاری از سیاستگذاری‌های ما تابع چنین وضعیتی است، به‌طوری که سیاستگذاری‌های فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران توسط نهادهای مختلف و بعضاً موازی متولی فرهنگ با مرجعیت‌های متعدد که ارتباط نظام مند بین مرجعیت‌های بخشی نیز وجود ندارد یا خیلی کمتر شاهد این چنین ارتباطی هستیم شکل می‌گیرد تا جایی که گاهی برخی از این سیاستگذاری‌ها در نقطه مقابل هم قرار می‌گیرند که سبب ایجاد بی‌نظمی و در نتیجه عدم تعادل در سیستم اجتماعی می‌گردد که آثار و نتایج ناگواری به دنبال داشته است و اکنون شاهد بسیاری از مشکلات در حوزه‌های فرهنگی و متعاقب آن در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هستیم به‌عنوان نمونه بارز یکی از پیامدها مربوط به جامعه‌پذیری افراد در جامعه است.

از آنجایی که نظام اجتماعی دارای کارویژه‌های انسجام و همبستگی اجتماعی، نیل به اهداف و انطباق با شرایط جدید و متغیر و حل منازعات می‌باشد یکی از کارکردهای مهم کارکرد حفظ الگو می‌باشد. فرایندهائی که به کمک آنها اجتماعی شدن افراد تحقق می‌یابد در ذیل کارکرد حفظ الگو در جامعه قرار می‌گیرد در واقع از طریق جامعه‌پذیری است که فرهنگ به عاملان منتقل و توسط آنها درونی شده و عامل مهمی در انگیزش رفتار اجتماعی ایشان محسوب می‌گردد که این کارکرد توسط نهادهای اولیه (خانواده) و ثانویه (نظام آموزشی و رسانه) صورت می‌پذیرد (حقیقت، ۱۳۹۱: ۲۴۴-۲۴۲).

وقتی نهادهای متولی فرهنگ با مرجعیت‌های متعدد اقدام به سیاستگذاری نمایند بدون

اینکه بین مرجعیت بخش‌ها هماهنگی باشد از جمله نتایج آن تناقض پرورش اجتماعی اولیه و ثانویه خواهد بود که از پیامدهای چنین تناقضی شکاف بین نسل‌ها و گسست فرهنگی خواهد بود.

برای ایجاد تعادل بین اجزای مختلف سیستم اجتماعی بایستی ضمن بررسی آسیب‌های سیاستگذاری فرهنگی راه‌حلی به دستگاه‌های متولی فرهنگ ارائه گردد تا پس از انتخاب راه‌حل رضایتبخش در چارچوب مدل خردگرایی محدود به مرحله اجرا درآیند.

پ. ارتباط فرهنگ و سیاستگذاری

سیاستگذاری در اصل قدمتی به درازای تاریخ بشر دارد لذا دو دید متفاوت در این رابطه وجود داشته است:

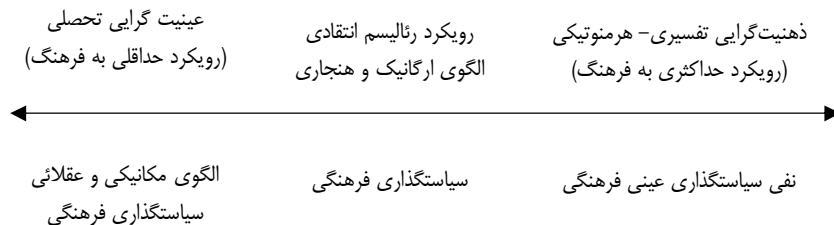
۱) دیدگاه افلاطونی: در این دیدگاه فرهنگ جامعه کنترل‌پذیر بوده و بر دانایان و عقلاست که فرهنگ جامعه را مهار و آن را بسوی مسیرهای از قبل تعیین شده رهنمون سازند همین عقلا مرجع تشخیص درست و نادرست شمرده می‌شوند، لذا سیاستگذاری فرهنگ بر عهده آنان است (سلیمی، ۱۳۸۲: ۷۳-۷۲).

۲) دیدگاه ارسطویی: در این دیدگاه انسان و معانی خلق شده توسط او ذاتی است و دولت باید خود را با این معانی منطبق نماید. وظیفه حکومت ایجاد چتری است که مردم در سایه آن با شادمانی و سعادت زندگی می‌کنند (سلیمی، ۱۳۸۲: ۷۵-۷۳).

به لحاظ نظری نزاع درباره کنترل‌پذیری و نحوه مدیریت فرهنگ را می‌توان در دو بخش خلاصه کرد: اول دیدگاهی که کنترل فرهنگ را همچون کنترل ماشین‌های مصنوع بشر در نظر می‌گیرند با نگرش فن‌سالارانه مترصد کنترل مکانیکی فرهنگ اجتماعی هستند و بر ضرورت آن اصرار دارند. دوم دیدگاهی هرگونه مداخله در امور مردمان را نامشروع دانسته و اساساً ضرورت مدیریت فرهنگ را انکار و هرگونه برنامه‌ریزی برای رشد و تعالی فرهنگ را نفی می‌کند. مدیریت فرهنگ همانند اداره ماشین سهل و ممکن نیست. ضمن اینکه فرهنگ موجودی زنده نیست که از سازوکارهای خود تنظیمی برخوردار باشد. لذا می‌توان راه‌میانه‌ای را برگزید و آن اینکه فرهنگ قابل مدیریت است، بنابراین بجای اصطلاح کنترل فرهنگ اجتماعی از تعبیر در مدیریت فرهنگ اجتماعی استفاده می‌شود. (مشبکی و پورعزت، ۱۳۸۱: ۹۲-۹۰)

در یک نسبت‌سنجی می‌توان نسبت میان فرهنگ و سیاستگذاری را می‌توان در دو محور خلاصه کرد؛ اول گستره مفهومی فرهنگ و دوم رویکردها و پارادایم‌های روش‌شناختی سیاستگذاری. به‌طور کلی دو پارادایم روش‌شناسی اثبات‌گرایی و تفسیری-هرمنوتیکی باعث طرح مدل‌های خاصی در خصوص سیاستگذاری فرهنگی شده است. رویکرد اول یا پوزیتیویستی با تکیه بر عینیت‌گرایی خام، خط‌مشی‌گذاری را در مدل‌های عقلایی خلاصه می‌کند، لذا نه تنها شناخت عینی پدیده‌های فرهنگی برای سیاستگذاران میسر می‌شود، بلکه خط و مشی‌گذاری می‌تواند تمام راه‌حل‌ها را احصا کرده و دنبال آن مجریان و ارزیاب کنندگان به دور از ذهنیات و سلیق خویش به اجرا و ارزیابی سیاست‌های فرهنگی می‌پردازند؛ اما درمقابل طبق دیدگاه تفسیری خط‌مشی‌گذاری مستقل از ذهنیت سیاستگذار و بافت تاریخی و فرهنگی سیاستگذاری نیست. لذا تماماً مراحل سیاستگذاری تحت تأثیر تفاسیر مختلف است. از نظر این دسته نظریه‌پردازان موضوع سیاستگذاری از عینیت برخوردار نبوده و بنا به تفاسیر مختلف تکثیرپذیر است (الوانی و هاشمیان، ۱۳۸۷: ۶-۷). برخی بدلیل اتخاذ رویکرد روش‌شناسی تفسیری و تعریف حداکثری از فرهنگ قائل به عدم امکان سیاستگذاری فرهنگی بوده و در طرف دیگر برخی در پارادایم روش‌شناسی اثبات‌گرا و با تکیه بر تعریف کلی از فرهنگ با رویکردی مکانیکی فرهنگ و جریانات آن را قابل مدیریت می‌دانند و روش‌شناسی رئالیسم انتقادی نیز موضع میانه اتخاذ کرده و ضمن نفی رویکرد مکانیکی به مقوله سیاستگذاری فرهنگی به‌عنوان مدلی ارگانیکی می‌نگرند (الوانی و هاشمیان، ۱۳۸۷: ۸).

نظریات گوناگون درباره سیاستگذاری فرهنگی



۲. پیشینه سیاستگذاری فرهنگی در ایران

به لحاظ تاریخی مداخله دولت در فرهنگ از دوره ناصرالدین شاه و اصلاحات وی آغاز می‌شود زمانی که بلدیه ساخته می‌شود و دولت وظیفه پیدا می‌کند که به نحوه حضور مردم در نظارت داشته باشد، در واقع زمانی که مفهوم امنیت فراتر از مفهوم امنیت سیاسی و جانی قرار می‌گیرد و امنیت اجتماعی در حوزه اختیارات حاکمیتی جا باز می‌کند؛ اما حرکت جامعه ایران بسوی یک دولت تمامیت خواه به‌طور مشخص از دوره رضا شاه به بعد آغاز می‌گردد. تحولات دوره ناصرالدین شاه به بعد تا سال‌هایی که رضا شاه نخستین دولت‌های ملی را پایه‌گذاری می‌کند دخالت‌ها مراحل بطنی و جنینی خود را طی می‌کند که فاصله این دو دوره را می‌توان دوران جنینی سیاستگذاری فرهنگی نامید (مصاحبه، ۱۳۹۲).

سرآغاز سیاستگذاری فرهنگی ایران در دوره رضا شاه است که وی دخالت دولت در عرصه فرهنگ را در یک جهش حداکثری به اوج می‌رساند. در این دوره مفاهیم کلیدی سیاستگذاری فرهنگی شکل گرفت. از جمله مفاهیم عبارت بودند از اینکه: «دولت می‌تواند فرهنگ را بسازد» و ایده فرهنگ سازی به‌عنوان یکی از وظایف نظام سیاسی و دولت در همین دوره شکل گرفت. دومین برداشت مفهومی، مفهوم «کنترل فرهنگ» است یعنی دولت می‌تواند بر بدن‌ها، رفتارها، حتی اعتقادات و باورهای مردم نظارت داشته باشد و به نوعی سوژه را در انقیاد و انضباط خود درآورد. ایده سوم «فرهنگ به مثابه عرصه اصلی سیاست» به معنای اینکه نظام سیاسی چیز جز ساختن ارزشها و تربیت شهروندان سیاسی نیست. ایده چهارم عرصه فرهنگ به مثابه عرصه تربیت کادر و نیروی نخبه طبقه حاکم فرض شد نه تنها دولت و حاکمیت‌ها در ایران این تصور را داشتند که باید از طریق انضباط بخشی سوژه مدرن را در انقیاد خود درآورند بلکه از طریق نهادهای دیگر می‌توانند طیف بوروکرات و دیوانسالار را در سطوح مختلف تربیت کنند. در دوره پهلوی دوم در سال ۱۳۴۷ هجری شمسی اولین متن سیاست فرهنگی توسط شورای عالی فرهنگ و هنر تهیه و پس از بحث و بررسی کارشناسان و صاحب‌نظران در سال بعد به تصویب محمدرضا شاه رسید و ملاک تصمیم‌گیری‌ها در تمام عرصه‌های فرهنگی گشت (مصاحبه، ۱۳۹۲).

سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نیز تحت عنوان «اصول سیاست فرهنگی

جمهوری اسلامی ایران» در سال ۱۳۷۱ تهیه و در ۱۳۷۱/۵/۲۰ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید. مطابق این سند سیاست فرهنگی، سیاست انقلاب، اسلامی است و سیاست جمهوری اسلامی ایران منبعث از جهان بینی اسلامی است، این شورا مسئولیت نظارت بر سیاستگذاری و هدایت مدیریت فرهنگی کشور را نیز به خود اختصاص داده است. نهاد رسمی اجرای سیاست‌های فرهنگی کشور وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است (الوانی و هاشمیان، ۱۳۸۷: ۳۰۱-۳۰۰)

قوانین برنامه‌های توسعه نیز از جمله اسناد دیگر در این زمینه قابل استناد هستند. در برنامه‌های پنجگانه توسعه سال‌های ۱۳۷۳-۱۳۶۸، ۱۳۷۸-۱۳۷۴، ۱۳۸۳-۱۳۷۹، ۱۳۸۴-۱۳۸۴، ۱۳۹۳-۱۳۸۹ برای بخش فرهنگ اهداف کیفی و کمی در نظر گرفته شده است با بررسی برنامه‌های توسعه می‌توان به این نکته پی برد که جایگاه و نقش دولت در اصول سیاست فرهنگی و برنامه‌های اولیه توسعه که تعیین شده بود، در برنامه‌های اخیر تغییر کرده و بویژه از برنامه چهارم توسعه به بعد به تدریج جایگاه انحصاری و مداخله گرایانه دولت به جایگاه حمایتی تغییر کرده است (خادم، ۱۳۸۵: ۳۱).

۳. بررسی سیاستگذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران

اولین اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۷۱ می‌باشد. نگاه تدوین کنندگان این اصول سیاست فرهنگی از بالا به پایین و نگاه دولتی به تمامی عرصه‌های فرهنگی کشور است. حتی آن بخش‌هایی که مربوط به بخش‌های خصوص می‌باشد نیز به شدت وابسته به دولت است. با مروری به نگرش دولت ایران در سه دوره قاجاریه، پهلوی و جمهوری اسلامی می‌توان دریافت که دولت به‌طور فزاینده‌ای به دخالت در فرهنگ و متعاقب آن کنترل انسان‌ها از طریق فرهنگ روی آورده است که فرجام آن روند روبه رشد از خود بیگانگی جوانان و فرار مغزها بوده است (سیف زاده، ۱۳۸۲: ۶۸).

با پیروزی انقلاب اسلامی و ظهور و باز تعریف ارزش‌ها و مفاهیم دینی و شدت تأثیر آن بر جنبه‌های فرهنگی و تحولات ارزشی مفهوم سیاست‌گذاری بیش از پیش تحت تأثیر جنبه‌های ارزشی و ایدئولوژیکی قرار گرفت. از یکسو برخی از اندیشمندان سعی در ارائه راه‌حلی‌هایی

می‌کردند که آن را منبعث از آموزه‌های دینی دانسته و بر اساس آن حفظ حرمت مالکیت خصوصی و آزادسازی اقتصادی و رشد بخش خصوصی مشروع اعلام می‌شد تا آنجا که یک جریان اصلی برنامه‌ریزی اقتصادی را برخلاف تعالیم اسلام دانسته و هر نوع سیاستگذاری از جانب دولت را در حکم محدود کردن انسان آزاد و مضر برای جامعه می‌دانست از سوی دیگر انقلابیون عدالتخواه تأکید بر اقتصادی دولتی و گسترش مالکیت عمومی و ... را داشتند که مطالبات عمومی مردم و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و سیاست‌های انقباضی مخصوص دوران جنگ بر نهادهای تفکر اخیر مزید بر علت شد (ابراهیمیان اسلامی، ۱۳۸۵: ۲۲۴-۲۲۳)

بنابراین با پیروزی انقلاب اسلامی ایران نظامی حاکم شد که بنابر سرشت و ریشه‌های تولد و پیدایش خود، فرهنگ را به‌عنوان چارچوبی قاعده‌مند و موتور محرک سیاسی اجتماعی حیات می‌بیند. این شکل از دولتها در تعریف، دولت ایدئولوژیک نامیده می‌شود که بنا به ماهیت برخاسته از انقلاب‌های ایدئولوژیک بوده و دستورالعمل‌های غیرقابل اغماضی در حوزه فرهنگ دارند (ذکایی و شفیع، ۱۳۸۹: ۸۸).

۴. آسیب‌شناسی سیاستگذاری‌های فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران

آسیب‌شناسی از این جهت حائز اهمیت می‌باشد که آسیب می‌تواند به بحران منجر شود و بحران نیز همانگونه که هابرماس اشاره می‌کند حاکی از بی‌کارکرد شدن نظام است یعنی بازماندن از تولید آنچه که باید در اختیار سایر نهادها قرار دهد (رضایی، ۱۳۸۷: ۷۸).

الف. آسیب‌شناسی سیاستگذاری عمومی در ایران

مهمترین آسیب‌های سیاستگذاری عمومی عبارتند از:

۱) سیاستگذاری در آیین مصالح عمومی و منافع ملی

وجود برداشت‌های روشن و منسجم از مصالح عمومی و منافع ملی بهترین معیار را برای تدوین سیاست‌های عمومی به دست می‌دهد. پرسشی که مطرح است اینکه آیا تعریفی هماهنگ از مصالح عمومی و منافع ملی نزد تصمیم‌گیران و سیاستگذاران وجود دارد که همگی مبتنی بر آن به سامان زندگی اجتماعی بپردازند؟ (وحید، ۱۳۸۴: ب: ۲۶۵)

بایستی منافع هیأت حاکمه با مصالح و منافع عمومی مردم همسو باشد. زمانی حکومت

مشروع تلقی می‌شود که ارزش‌ها و اندیشه‌های عموم مردم با ارزش‌ها و اندیشه‌های نخبگان جامعه در تضاد نباشد اگر جامعه‌ای در زمینه تعریف منافع ملی، منافع و مصالح عمومی و منافع هیأت حاکمه گرفتار تضاد گردد فرصتی برای پیشرفت در مسیر توسعه پیدا نخواهد کرد (سریع‌القلم، ۱۳۸۱: ۱۱۱-۱۱۰).

۲) رادیکالیسم در کوتاه مدت، روزمرگی در بلند مدت

ویژگی بارز سیاستگذاری در بسیاری از بخش‌ها در ایران ترجیح سیاست‌های کوتاه مدت بر برنامه‌های بلند مدت است، در برخی از بخش‌ها عمر کوتاه مدیریت از یکسو و چشم‌انداز گردش مرجعیت در بخش، مدیر را ناگزیر از نگرش کوتاه مدت می‌کند لذا از یکسو سیاست‌های کمی قابل حصول در کوتاه مدت بر اقدامات کیفی بلند مدت بیشتر ترجیح داده می‌شود و از سوئی دیگر رادیکالیسم و تمایل به تغییر سریع بروز می‌دهد لذا تفکر تغییرات تدریجی حاکم نیست (وحید، ۱۳۸۴: ۲۶۶-۲۶۸).

۳) سیاست‌گذاری عمومی و ارزیابی

بدون ارزیابی نمی‌توان درستی یا نادرستی سیاست‌های اجرا شده را تحصیل کرد. چه بسا بعد از شناسایی مشکل در جامعه، به راه‌حل‌های منطقی و راهگشا برسیم و به نهادها و سازمان‌ها مربوطه ابلاغ گردد و به نحو احسن این سیاستها به مرحله اجرا درآید ولی مورد ارزیابی قرار نگیرد خیلی از سازمان‌ها و نهادهای متولی و سیاستگذار فرهنگی وجود دارد که مورد ارزیابی واقع نمی‌شوند در حالی که بخش اعظمی از بودجه‌های فرهنگی را در اختیار خود دارند.

سازمان صدا و سیما، سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی نهادهایی که نه تنها مستقل از دولت عمل می‌کنند بلکه اساساً پاسخگوی عملکرد خود نه در مقابل نمایندگان مجلس و نه در قبال قوه مجریه نمی‌باشند. از کل ۶۰۰۰ میلیارد تومان از بودجه فرهنگی سال ۹۴ کمتر از ۱۳ درصد سهم وزارت ارشاد و مابقی ۸۷ درصد در اختیار نهادهای دیگری است که ضمن استقلال از دولت پاسخگو نمی‌باشند (زیباکلام، ۱۳۹۴).

بی‌توجهی به مطالعه اجرای سیاستها - نبود چارچوب نظری خاص و مشخص در سیاستگذاری، برنامه ریزی و اجرا- نبود دستورالعمل صریح سیاستی- نبود بدنه کارشناسی دولتی

مجهر به مهارت‌های لازم برای اجرای سیاست‌ها (اشترینان، ۱۳۸۵) از دیگر مشکلات در عرصه سیاستگذاری در ایران می‌باشد.

ب. آسیب‌شناسی سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

آسیب‌شناسی سیاستگذاری فرهنگی را می‌توان در سه قسمت شکل‌گیری، اجرا و ارزیابی طبقه‌بندی نمود که به برخی اشاره می‌شود:

۱) آسیب‌های نظری و مطالعاتی

الف) فقدان جایگاه پژوهش در سیاستگذاری‌های فرهنگی: جایگاه تحقیقات در سیاستگذاری‌های فرهنگی معلوم نیست لذا عمدتاً بدون ارتباط با پژوهش‌ها شکل گرفته و یا تغییر می‌کنند حتی در مورد پژوهش‌های صورت گرفته نیز نحوه‌گزینش، روش‌سنجش و قابلیت‌تعمیم‌تحلیل‌ها و نتایج آنها مشخص نمی‌باشد و سلیقه‌ای صورت می‌گیرد. لذا ضروری است اولاً بهره‌جستن از پژوهش‌ها در برنامه‌ریزی‌ها از شکلی سلیقه‌ای به الگویی مشخص و ضابطه‌ای کلی تبدیل شود و ثانیاً مرکزی مسئولیت بررسی پژوهش‌ها، روش‌های بکار رفته و قابلیت‌تعمیم‌نتایجشان را بررسی و به شکلی تلفیقی در برنامه‌ریزی‌ها و اصلاحات آنها اعمال نماید (مشبکی و خادم، ۱۳۸۷: ۱۴۳-۱۴۱).

ب) عدم بهره‌گیری از فرا تحلیل‌ها در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و فرهنگی: پژوهش‌های حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی در کشور زمانی به عنوان یک مؤلفه تأثیرگذار در سیاستگذاری به کار گرفته می‌شود که در قالب فرا تحلیل با یکدیگر در ارتباط باشند یعنی نقاط انفصال و اتصال پژوهش‌ها معین گردد و با الحاق آنها به یکدیگر بتوان به نتایجی دست یافت که قابل استناد در برنامه‌ریزی‌ها می‌باشد. لذا ضروری است کمیته یا مرکزی با سه بعد آموزشی، پژوهشی و برنامه‌ریزی با هم کار کرده و نتایج حاصله را در انواع برنامه‌ریزی‌ها منعکس دهند (احمدی علی‌آبادی، ۱۳۸۷)

۲) عدم توجه کافی به مدیریت تنوع قومی

تنوع قومی - محلی یا موزاییکی بودن پهنه فرهنگ ایرانی را نایستی به‌عنوان یک مانع توسعه کشور و فرهنگ ملی تلقی کرد بلکه می‌توان آن را به‌عنوان یک ابزار مفید برای توسعه و تقویت فرهنگی ملی محسوب کرد چرا که فرهنگ ملی رشد و غنای خود را مدیون خرده

فرهنگ‌های خود می‌داند (خداحسینی، شاه‌طهماسبی و شمس‌اللهی، ۱۳۸۹: ۴۵-۴۴).

۳) اقدامات موازی سازمان‌های فرهنگی

بسیاری از این سازمان‌های فرهنگی در وظایف یکدیگر مداخله می‌کنند و این مداخلات به سمت و سوی خودکاهندگی پیش می‌رود و نهایتاً میزان بهره‌وری را به سمت صفر سوق می‌دهد (صالحی‌امیری، ۱۳۸۶: ۷) بعد از پیروزی انقلاب به لحاظ مصلحت‌های زمانی و عوارض خاص ناشی از استقرار یک انقلاب و نبود مکانیزم‌های کنترل کننده ناشی از نفوذ مراکز قدرت در جامعه سال‌های اولیه انقلاب پدیده‌ای به نام «دستگاه‌های موازی» متولد شدند که متعاقب آن موضوع عملیات موازی نیز به تدریج در درون تشکیلات فرهنگی پا به عرصه گذاشت (طلوعی و داودی، ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۱۲).

۴) فقدان نظام منسجم و یکپارچه آمارهای فرهنگی

تحقق اهداف سیاست‌های کلان فرهنگی کشور مستلزم ارزیابی و سنجش فعالیت‌های فرهنگی و عملکرد سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با آن است. این امر مهم بدون یک نظام منسجم و یکپارچه آمارهای فرهنگی کشور جهت هماهنگی و هدایت فعالیت‌ها و برنامه‌های تمام نهادها و مراکز دست اندرکار میسر نخواهد بود.

در ایران داده‌های موجود در خصوص فرهنگ و فراغت توسط مرکز آمار و سایر دستگاه‌های اجرایی گردآوری می‌شوند بایستی اطلاعات تمام منابع مذکور باید قابل مقایسه و مکمل یکدیگر باشند. یکسان نبودن تعاریف آماری عاملی جهت ناهماهنگی آمارهاست لذا استفاده از آمار و اطلاعات در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی زمانی میسر است که داده‌ها در قالب نظامی منسجم طبقه‌بندی شوند (بختیاری، لعلی و غلامی، ۱۳۹۱: ۸۱-۷۹)

۵) خلط اهداف کلان با سیاست‌ها (هدف‌گذاری یا سیاست‌گذاری)

دو برداشت متفاوت از سیاست وجود دارد. در یک برداشت سیاست عبارت است از اهداف کلان یک دستگاه اجرایی که بایستی به مجموعه‌ای از اهداف عینی و مشخص تبدیل شود. برداشت دوم شامل تدوین راه‌حل عملی برای حل مشکل خاص اجتماعی یا برای نیل به هدفی ویژه. این راه‌حل عملی می‌تواند برای برنامه‌ریزی دستگاه اجرایی مبنا قرار گیرد. با توجه به این دو برداشت در صورت عدم تفکیک دستگاه‌های سیاست‌گذاری دچار معضلاتی می‌شوند. نخستین معضلی که پیش می‌آید اینست که سیاست‌گذاران اهداف آرمانی خود را در قالب جملاتی ابراز

می‌کند و آن را سیاست (به معنای برنامه عمل) می‌پندارند. مثلاً دستیابی به کمال مطلوب انسانیت. سیاست‌گذاری در این چارچوب عقیم بوده و می‌توان آن را هدف‌گذاری نامید نه سیاست‌گذاری. (مشبکی و خادمی، ۱۳۸۷: ۱۵۵-۱۵۴)

۶) محوریت اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

این اصول مصوب سال ۱۳۷۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی با محوریت تصدی‌گری دولت به خوبی قابل مشاهده است. بنابراین دیدگاه تدوین‌کنندگان اصول سیاست فرهنگی نگاهی از بالا به پایین و نگاه دولتی به تمامی عرصه‌های فرهنگی کشور است.

۵. سیاست‌گذاری فرهنگی مطلوب

از دیدگاه محقق برای داشتن سیاست‌گذاری‌های فرهنگی مطلوب بایستی نکات ذیل مورد توجه جدی قرار گیرند:

۱) نهادینه کردن نهادهای جامعه مدنی از جمله احزاب سیاسی و اعتماد نمودن به بخش‌های خصوصی جامعه.

۲) بایستی نگاه تصدی‌گرایانه دولت به سمت نظارت تغییر پیدا کند چرا که در بسیاری از عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی که دولت به طور مستقیم ورود پیدا نموده نه تنها اوضاع بهبود پیدا نکرده بلکه به سمت وخامت نیز سوق یافته است.

۳) عصر حاضر عصر ارتباطات بین‌المللی و منطقه‌ای است و کشورهای اسلامی و بویژه مسلمان منطقه از پتانسیل‌های خوبی برخوردار هستند همانطوری که در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و سیاسی باید واقعیت‌ها و همکاری‌های بین‌المللی مد نظر قرار گیرند بایستی در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی نیز واقعیت‌های بین‌المللی که از جمله آنها همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای است نیز مد نظر قرار گیرد. لذا از آنجایی که فرهنگ ما با فرهنگ بسیاری از کشورهای منطقه دارای نقاط اشتراک زیادی هست می‌توان در سایه همکاری‌های منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای اقدام به تشکیل و تأسیس نهادهای منطقه‌ای یا بین‌المللی با عضویت فعال کشورهای اسلامی همچون نهادهای بین‌المللی دیگر با هدف همکاری در زمینه تدوین سیاست‌گذاری‌های مشترک فرهنگی اقدام نمود این مساله ضمن ایجاد یک جبهه فرهنگی قوی و واحد در برابر برخی از آثار فرهنگی پدیده جهانی شدن می‌تواند در آینده کشورهای عضو را به یک قطب فرهنگی تبدیل

نماید. لذا جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با حفظ اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی و با استفاده از تجربیات کشورهای اسلامی موفق مثل برخی از کشورهای شرق آسیا تعامل و همکاری سازنده‌ای در راستای مرتفع نمودن برخی از مشکلات خود در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی داشته باشد.

نتیجه‌گیری

هدف سیاست‌گذاری فرهنگی بایستی معطوف به فراهم آوردن شرایط مناسب برای شکوفایی استعداد انسانها و اشاعه خلاقیت و نوآوری باشد و طبعاً چنین امری بدون مشارکت مردم امکان‌ناپذیر است و این خود در گرو ارتباط متقابل میان ملت و دولت است. دولت زمانی می‌تواند در امور فرهنگی کارآمد باشد که فضائی فراهم آورد تا در آن شهروندان احساس قدرت کنند و باید وزن مسئولیت دولت به نفع افزایش نهادهای غیردولتی کاهش یابد، دولت می‌تواند با فراهم آوردن چارچوب حقوقی، سیستم نظارتی و ارزیابی بستر مناسب را برای فعالیت‌های فرهنگی فراهم و از نهادهای مردمی و غیردولتی حمایت کند. دولت باید ضمن سیاست‌گذاری‌های هدایت‌کننده و تشویقی در امور فرهنگی میدان را برای اجرای برنامه‌های فرهنگی به نهادهای اجتماعی و فرهنگی جامعه واگذار نماید، نهادهایی مانند خانواده، مدرسه، دانشگاه، حوزه‌های علمیه و انجمن‌های علمی (ناظمی اردکانی و کشاورز، ۱۳۸۵: ۱۴). بایستی بین نهادها و دستگاه‌های متولی سیاست‌گذاری فرهنگی به عنوان یک بخش یک رابطه ارگانیک و تعریف شده وجود داشته باشد و از هرگونه تداخل وظایف و موازی کاری‌ها به جهت اجتناب از هزینه‌های اضافی ممانعت نمود. ضمن اینکه بایستی به همکاری‌های بین‌المللی در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی با حفظ اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی به عنوان یک فرصت طلایی نگریست.

منابع فارسی

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۴)، «سخنرانی درباره آسیب‌های فرهنگی»، *همایش ملی دانشجویی جامعه‌شناسی توسعه*، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۶)، *تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ*، تهران، نشر آگه، چاپ سوم.
- ابراهیم‌بای‌سلامی، غلام‌حیدر (۱۳۸۵)، «فرهنگ و سیاست‌گذاری در ایران»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، شماره ۵، بهار و تابستان، صص ۲۳۴-۲۱۳.
- احمدی علی‌آبادی، کاوه (۱۳۸۷)، «نقش و جایگاه برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی در توسعه ملی»، *سایت باشگاه اندیشه*، به نشانی: <http://www.bashgahandishe.ir>
- اخترشهر، علی (۱۳۸۶)، *مؤلفه‌های جامعه‌پذیری سیاسی در حکومت دینی*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ارمکی، تقی و نوح منوری (۱۳۸۹)، «ارائه مدلی برای تحلیل محتوای سیاست‌های فرهنگی»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، شماره ۲۰، پاییز، صص ۷۶-۴۷.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران، نشر قوس، چاپ دوم.
- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۱)، *روش سیاست‌گذاری فرهنگی*، تهران، کتاب آشنا.
- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۵)، «سخنرانی در خصوص آسیب‌شناسی فرآیند سیاست‌گذاری عمومی در ایران: بررسی اجرای سیاست‌ها و موانع و مشکلات فراروی آن»، *دفتر مطالعات سیاسی وزارت کشور*، ۱۹ دی ماه.
- الوانی، سیدمهدی و سید محمدحسین هاشمیان (۱۳۸۷)، «ارائه مدل بومی سیاست‌گذاری متوازن بخش فرهنگ»، تهران، *همایش ملی و تحول در فرهنگ و هنر*، صص ۲۵-۱.
- امامی‌مبیدی، راضیه و کیومرث اشتریان (۱۳۹۱)، «طراحی نظام ارزیابی سیاست‌های عمومی در جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۲۶، بهار، صص ۴۸-۷.
- اولیا، محمدصالح (۱۳۸۵)، «طراحی مبانی نظام ارزیابی عملکرد سازمان‌های فرهنگی»، *مهندسی فرهنگی*، شماره ۵، دی ماه، صص ۲۵-۲۰.
- بختیاری، صادق، محمدرضا لعلی و محمد غلامی (۱۳۹۱)، «ضرورت طراحی و استقرار نظام

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره سی و چهارم، بهار ۱۳۹۵

یکپارچه آمارهای حوزه فرهنگ در کشور»، *مهندسی فرهنگی*، شماره‌های ۶۸ و ۶۷، مرداد و شهریور، صص ۷۹-۹۲.

- حقیقت، صادق (۱۳۹۱)، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، تهران، انتشارات دانشگاه مفید، چاپ سوم.

- خادم، امیرضا (۱۳۸۵)، «مدیریت راهبردی فرهنگ و چالش‌های برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران»، *ماهنامه مهندسی فرهنگی*، شماره‌های ۷ و ۶، بهمن و اسفند، صص ۳۱-۳۲.

- خدا حسینی، سید حمید، اسماعیل شاه‌طهماسبی، و سارا شمس‌اللهی (۱۳۹۰)، «تبیین جایگاه مدیریت تنوع قومی عامل فراموش شده بهره‌وری در مدیریت کلان فرهنگی کشور»، *ماهنامه مهندسی فرهنگی*، سال پنجم، شماره‌های ۵۳-۵۴، خرداد و تیر، صص ۴۴-۵۹.

- ذکایی، سعید، محمد شفیعی، سمیه سادات (۱۳۸۹)، «کالبد شکافی سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، شماره ۲۰، پاییز، صص ۱۲۰-۷۷.

- رضایی، علیرضا (۱۳۸۷)، «آسیب‌شناسی فرهنگی؛ تبیین مفهومی، نظری و راهبردی»، *ماهنامه مهندسی فرهنگی*، سال دوم، شماره‌های ۱۸-۱۷، خرداد و تیر، صص ۷۴-۸۱.

- زیباکلام، صادق (۱۳۹۴)، «نامه سرگشاده به علی مطهری پیرامون بودجه فرهنگی ۱۳۹۴»، به نشانی: <http://www.zibakalam.com/new/2027>

- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۱)، *عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران*، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، چاپ دوم.

- سلیمی، حسین (۱۳۸۲)، *سیاست‌پذیری فرهنگ*، به اهتمام مجید وحید، تهران، انتشارات باز. - سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۲)، *سیاستگذاری فرهنگی و میزان مداخله دولت در آن، تأملی نظری*، به اهتمام مجید وحید، تهران، انتشارات باز.

- شافیرتز، جی.ام. و کریستوفر پی. بریک (۱۳۹۰)، *سیاستگذاری عمومی در ایالات متحده آمریکا*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

- صالحی امیری، سیدرضا و امیر عظیمی دولت‌آبادی (۱۳۸۷)، *مبانی سیاستگذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی*، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

- صالحی‌امیری، سیدرضا (۱۳۸۶)، *مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی*، تهران، انتشارات ققنوس.
- طبرسی، غلامعلی (۱۳۸۵۲)، *تبیین چالش‌های فراروی سیاستگذاری در حوزه فرهنگ*، به اهتمام مجید وحید، تهران، نشر باز.
- طلوعی، عباس و مرتضی داودی (۱۳۸۸)، «شناسایی برنامه‌ها و فعالیت‌های موازی سازمان تبلیغات اسلامی با وزارت فرهنگی و ارشاد اسلامی و تبیین معایب آن بر مدیریت فرهنگی کشور و ارائه راهکارهای هماهنگ‌سازی»، *پژوهشنامه*، شماره ۳۷، تابستان، صص ۸۵-۱۱۶.
- قریب، حسین (۱۳۹۰)، *بررسی کارکردهای انواع عقل در سیاستگذاری عمومی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کریمی، علی (۱۳۹۰)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی تنوع قومی: مسائل و نظریه‌ها*، تهران، انتشارات سمت.
- محسنی، منوچهر (۱۳۸۱)، *مقدمات جامعه‌شناسی*، تهران، نشر دوران، چاپ هجدهم.
- مشبکی، اصغر و علی‌اکبر خادمی (۱۳۸۷)، «بررسی آسیب شناسانه، سیاست‌ها و سیاستگذاری‌های فرهنگی ایران بعد از انقلاب اسلامی»، *نامه پژوهش فرهنگی*، شماره ۱۴، زمستان، صص ۱۷۸-۱۳۳.
- مشبکی، اصغر و علی‌اصغر پورعزت (۱۳۸۱)، «مدیریت فرهنگ جامعه»، *پژوهش و نگارشی کتب دانشگاهی*، شماره ۸، بهار، صص ۹۶-۶۸.
- مصاحبه (۱۳۹۲)، گفتگو با دکتر فاضلی از استادان گروه انسان‌شناسی فرهنگی انجمن جامعه‌شناسی ایران و دکتر علی اصغر مصلح دانشیار فلسفه دانشگاه علامه، ۱۷ شهریور.
- مولر، پیر (۱۳۷۸)، *سیاستگذاری عمومی*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، نشر دادگستر.
- ناظمی اردکانی، مهدی و سوسن کشاورز (۱۳۸۵)، «مبانی نظری مدیریت تحول فرهنگی در ایران»، به نشانی: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8606210336>
- نقیب زاده، احمد (۱۳۸۹)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، انتشارات سمت، چاپ هشتم.
- وحید، مجید (۱۳۸۲)، *سیاستگذاری و فرهنگ در ایران امروز*، تهران، انتشارات باز.

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره سی و چهارم، بهار ۱۳۹۵

- وحید، مجید (۱۳۸۳)، «کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی بررسی زمینه‌های فکری - تاریخی و چشم‌انداز تصویب و تبعات در سیاستگذاری فرهنگی»، *فصلنامه سیاست*، شماره ۶۳، بهار، شماره صص ۲۶۹-۲۵۳.
- وحید، مجید (۱۳۸۴ الف)، «نگاهی به مشکل سیاستگذاری عمومی در ایران در قالب جامعه‌شناسی سازمان‌ها و با بهره‌گیری از مفهوم مرجعیت»، *فصلنامه سیاست*، شماره ۶۹، پاییز، صص ۳۲۹-۳۱۷.
- وحید، مجید (۱۳۸۴ ب)، «جستاری پیرامون مشکل سیاستگذاری در ایران»، *فصلنامه سیاست*، شماره ۶۷، بهار، صص ۲۷۳-۲۶۱.
- وحید، مجید (۱۳۸۶)، «بحثی در سیاستگذاری فرهنگی»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۷، شماره ۳، پاییز، صص ۳۰۶-۲۸۷.
- همایون، محمدهادی و نادر جعفری (۱۳۸۷)، «درآمدی بر مفهوم و روش سیاستگذاری فرهنگی»، *فصلنامه اندیشه مدیریت*، سال دوم، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۳۶-۵.

